

## آزادی فکر و بیان در آئین بهائی

ایرج ایمن

چکیده این گفتار:

- ۱- فرق بین تبیین رسمی و تفسیر شخصی
- ۲- جواز تفسیر شخصی بدون فرقه سازی
- ۳- اصل نسبیت حقیقت
- ۴- تعدد معانی و مفاهیم در نصوص مبارکه
- ۵- امکان کشف حقایق تازه و بیشتری از نصوص الهیه در اثر استمرار تحول زمان و پیشرفت جهان
- ۶- توصیه به استمرار فرد درخوض و غور در بحر بی کران آثار مبارکه برای به دست آوردن گوهرهای معانی
- ۷- انحصار قطعی و نهائی بودن به تبیینات و تفاسیر موجود در آثار مبارکه
- ۸- آزادی اظهار عقیده شخصی مشروط به رعایت اعتدال و بدون اصرار و ابرام در رأی شخصی و آمادگی پذیرش افکار و اظهارات تکمیلی و تصحیحی که سایرین اظهار می دارند.
- ۹- ویژگی‌ها و شرایط آزادی فکر و بیان در امر بهائی
- ۱۰- توجه به هدف اصلی تبادل نظرها که حصول توافق و اتحاد کلمه است.

یکی از علل و موجبات اصلی بروز اختلاف و به وجود آمدن مذاهب و فرقه‌های متضاد و متخاصم در ادیان گذشته، چگونگی تأویل و تعبیر و تفسیر آثار و کلمات شارحان آن ادیان بوده و هست. بحث و فحص در این زمینه رشته خاصی را در معارف دینی به وجود آورده که علم تفسیر نامیده می‌شود. امروزه اصطلاح جدیدی در زبان فارسی برای تبیین و تفسیر به کار می‌رود که "قرائت" نامیده می‌شود و حاکی از نحوه برداشتی است که تفسیرکننده از متن مورد نظر دارد. تفسیر سخنان و آثار انبیای الهی پایه و اساس به وجود آمدن فرقه‌ها و نحله‌های دینی و اختلاف و نزاع بین آنها شده است. تاریخ ادیان مشحون از ارتکاب بلایا و شکنجه و آزار و قتل و غارت‌هایی است که بر اساس برداشت‌های مختلفی که رؤسای ادیان از کلمات و سنن انبیاء الهی عرضه داشته‌اند، روی داده است و چنان که می‌بینیم حتی امروز هم عواقب این روش دامنگیر مردمان مظلوم است.

از جمله تحولاتی که در دوران قیادت مرکز میثاق با الهام و بر اساس آثار قلم اعلی و ابتکار و پایمردی حضرت عبدالبهاء در تاریخ ادیان روی داد، تغییر جهت مسیر تفسیر نصوص الهی بود. پس از صعود حضرت بهاء‌الله میرزا محمدعلی و اعوان و انصارش، به شیوه گذشتگان، مسئله تفسیر نصوص مربوط به جانشینی را پیش کشیدند و قصد تفرقه انداختن در جامعه بهائی داشتند. حضرت عبدالبهاء در برابر این حمله بی‌امان با کمال قدرت ایستادگی کردند و با اعلام عبودیت محضه خود، زمینه ریاست طلبی افراد را زائل ساختند. حق تفسیر و تبیین رسمی به مرکز منصوص اختصاص یافت و از اختیار افراد مؤمنین حتی عالم‌ترین آنان خارج شد. علاوه بر این وضع قوانین که در ادیان قبل تابع استنباطات و تفاسیر افراد فقها بود به هیئت‌های انتخابی واگذار شد و از حالت فردی به اقدامی جمعی تبدیل یافت.

بدین ترتیب دو نتیجه حاصل گردید، یکی ممانعت دائمی از بروز تفرقه‌گرایی و تخریب در جامعه بهائی و حفظ وحدت که آرمان و مقصد غائی امر بهائی است و دیگری قابلیت انعطاف و امکان تغییر‌پذیری قوانین موضوعه بدون بروز تفرقه و انشعابی که در سایر ادیان دیده می‌شود. این است که در آثار حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله ملاحظه می‌شود که از صدور احکام

خودداری شده و اخذ تصمیمات مقتضی به محافل روحانی احاله شده و تصمیم نهائی به هیئت انتخابی مصون از خطا یعنی بیت العدل اعظم موکول گردیده است. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: «از استنباط و تصدیق هیئت بیت العدل که اعضایش منتخب و مسلم عموم ملت است اختلاف حاصل نمی گردد ولی از استنباط افراد علماء حکماً اختلاف حاصل شود و باعث تفرق و تشتیت و تبعیض گردد و وحدت کلمه برهم خورد و اتحاد دین الله مضمحل شود و بنیان شریعه الله متزلزل گردد». (۱)

نکته جالب توجه در این نظم بدیع روحانی آن است که افزون بر تدابیر فوق، وظیفه تعمق و تفحص در کلمات الهی و آثار مبارکه و درک معانی و مفاهیم مندرج در آنها از انحصار فقها و پیشوایان ادیان درآمده و بر عهده فرد مؤمنین نهاده شده است. اظهار نظر و عقیده شخصی ممنوع نشده و تبادل افکار و آراء بدون تحمیل عقیده شخصی و یا تشکیل گروه یا فرقه خاص مؤثر و مفید شمرده شده است که موضوع این مقال است.

گاه به گاه با این سؤال مواجه می شویم که آیا افراد بهائی آزاد و مجاز هستند که علاوه بر توضیحات و تبییناتی که در آثار مبارکه بهائی ارائه شده است به اظهار نظر درباره مفاهیم و استنباطات شخصی خود از نصوص و آثار مبارکه بهائی و همچنین کتب مقدسه ادیان گذشته بپردازند؟ به عبارت دیگر با توجه به این که بر اساس نظام اعتقادی بهائی شارعان ادیان الهی و مبینین منصوص، مصون از خطا هستند و مندرجات الواح و آثار مبارکه محصول وحی و الهام الهی است، بنابراین با پذیرفتن بدون قید و شرط تبیینات و تفسیرهایی که در نصوص مبارکه آمده، آیا افراد بهائی از آزادی فهم و تفکر فردی و بیان افکار و استنباطات و مفهومات شخصی خود از کلمات الهی ممنوع و محرومند؟ این بحث و بررسی کوششی است مقدماتی برای پاسخ به این سؤال. برای روشن شدن این موضوع به اختصار به توضیح اصول و نکات ذیل در نظام معتقدات بهائی در ارتباط با سؤالی که مطرح شد می پردازیم:

- ارتباط حیاتی (ارگانیک) تعالیم بهائی به صورت مجموعه ای وُحدانی
- اصل ایجاد و حفظ وحدت در جامعه
- مفهوم آزادی در آئین بهائی
- لزوم کوشش فردی در تحرّی حقیقت
- اطاعت اوامر و احکام

- اصالت حفظ منابع جامعه و موقعیت فرد در جامعه بهائی
- فرق بین تبیین رسمی و فهم و تفسیر فردی یا غیر رسمی
- فایده و اثر تبادل و تصادم افکار
- شرایط و چگونگی اظهار نظر و بیان مطالب
- استنباط شخصی و آزادی فردی
- راهنمای آزادی فکر و بیان
- دو نوع تبیین

### ارتباط حیاتی (ارگانیک) تعالیم بهائی به صورت مجموعه‌ای و وحدانی

اصول معتقدات و تعالیم بهائی مجموعه واحدی را تشکیل می‌دهد که در آن کلیه اجزاء تشکیل دهنده در ارتباط و تأثیر و تأثر متقابل با یکدیگر و با تحولات محیط اجتماعی داخل و خارج جامعه‌اند. به عبارت دیگر تعالیم بهائی مانند اعضای بدن موجود زنده‌اند که گرچه هر یک نباض و به نوبه خود در تحرکند ولی در ضمن متقابلاً در نحوه و میزان عملکرد سایر اعضای بدن تأثیرگذارند. مثلاً در بدن انسان میزان شنوایی یا بینایی یا تکلم در ما علاوه بر سلامتی و توانایی گوش و چشم و دستگاه صوتی، تابع میزان سلامتی بدن به طور کلی و سلامتی و توانایی ارگان‌های اصلی از قبیل قلب و مغز و سلسله اعصاب است. بنابراین برای فهم و استنباط کامل و صحیح از هر یک از اصول و تعالیم و احکام بهائی باید آن را در چهارچوب چنان زمینه کلی و چنان شبکه ارتباطات ارگانیک ملاحظه و بررسی کرد زیرا مجموعه اصول و تعالیم آئین بهائی، شرایط و حدود و ثغوری را ایجاد می‌کند که نحوه عمل و میزان تأثیرگذاری حکم یا تعلیم مورد نظر را مشخص می‌سازد.

نحوه و میزان آزادی فردی در تفکر و تعمق در آثار مبارکه و توجیه تعالیم و احکام امری است درونی و فردی و کاملاً آزاد، اما ابراز عقیده و اظهار نظر جنبه اجتماعی دارد و تابع نظم و شرایط مطلوب و موجود جامعه می‌شود. بدین معنی که ما کاملاً آزاد هستیم که برای خود از نصوص و کلمات الهی برداشت‌های شخصی داشته باشیم. آنچه در این مبحث مطرح می‌شود مربوط به در میان گذاشتن مفهومات شخصی با سایرین است. زیرا، عامل تأثیرگذاری را در حیات جامعه وارد می‌سازد که می‌تواند اثرات مطلوب و سازنده و یا نامطلوب و مخرب داشته باشد.

## اصل ایجاد و حفظ وحدت در جامعه

هدف غائی و مقصد اصلی امر بهائی ایجاد وحدت و یگانگی پایدار در عالم انسانی است. بهائیان که مُبلِّغ و مروج این هدف عالی‌اند باید جامعه جهانی بهائی را نمونه عملی و سرمشق چنان وحدتی سازند تا همچون هسته مرکزی برای تحقق آرمان غائی امر بهائی عمل کند. بنابراین باید از هر اقدام و رفتاری که جامعه را دستخوش تشّت و تفرقه و انشعاب سازد احتراز جویند و امیال و استنباطات و آراء شخصی را به نحوی ابراز و اظهار نمایند که محلّ روحیه یگانگی و وداد در جامعه نگردد. اظهار نظر و ابراز عقیده شخصی ممکن است به نحوی ابراز شود که بر وسعت نظر و غنای اطلاعات عمومی بیفزاید و همچنین ممکن است نحوه اظهار نظر سبب تعارض و دلسردی و از هم پاشیدن وحدت و همکاری صمیمانه در جامعه گردد.

در این مورد چنانچه در بیانیه دفتر روابط عمومی جامعه بین‌المللی بهائی موسوم به "بیانیه رفاه عالم انسانی" شرح داده شده، تفاوتی اساسی مابین نحوه عمل در جامعه بهائی و جوامع مدنی در نظام‌های دموکراسی کنونی وجود دارد که حائز اهمیت خاص در این بحث است:

"پایه و اساس خطّ مشی و روالی که می‌تواند مردم جهان را به قبول مسؤلیت در قبال سرنوشت مشترکشان جلب کند و متعهد سازد باید آگاهی و اعتقاد به اصل وحدت عالم انسانی باشد. این مفهوم که افراد بشر همه اعضای یک خانواده‌اند، گرچه در مذاکرات معمولی سهل و ساده به نظر می‌رسد، ولیکن اغلب مؤسّسات اجتماعی معاصر را در انجام وظائفشان با موانع و مشکلات مهمّ و اساسی مواجه نموده است. به عنوان مثال می‌توان به ساختار مبارزه جویانه حکومت مدنی، منظور داشتن اصل اقامه دعوی در اغلب قوانین مدنی، تجلیل از مبارزات طبقاتی و کشمکش‌های سایر گروه‌های اجتماعی، سلطه روحیه رقابت جوئی در نحوه نوین زندگانی که به عنوان انگیزه اصلی در روابط متقابل انسانی پذیرفته شده است و مظاهری از تعبیر مادّی زندگانی به شمار می‌روند، اشاره کرد که طیّ دو قرن اخیر به نحوی روز افزون در سازمان اجتماعی بشر استقرار یافته و با تأمین وحدت و یگانگی در جامعه در تضاد و تعارض است". (ترجمه به مضمون)

در مرقومه‌ای که توسط دارالانشاء بیت العدل اعظم در ۲ جولای ۱۹۹۶ م صادر شده، توضیح داده شده که حضرت بهاء‌الله نظامی ابداع فرموده‌اند که وسیله تأسیس و استقرار وحدت عالم انسانی یعنی کمال مطلوب شریعت ایشان است. بنابراین ایجاد و حفظ و تداوم اصل وحدت در جامعه بهائی از وظائف و فرائض هر فرد بهائی است.

## مفهوم آزادی در آئین بهائی

حضرت عبدالبهاء در بیاناتی که در ۱۳ اپریل ۱۹۱۳ م در بوداپست ایراد نموده‌اند مفهوم آزادی را چنین تبیین می‌فرمایند:

«آزادی سه قسم است:

یک آزادی الهی است که به ذات باری مخصوص است و او است مختار مطلق، کسی او را مجبور نمی‌تواند نمود در هیچ شأنی از شئون.

یک آزادی اروپائی‌ها است که انسان هر چه می‌خواهد می‌کند به شرطی که به دیگری ضرر نرساند. این حریت طبیعی است و اعظم درجه آن در عالم حیوان. این شأن حیوان است.

این طیور را ببینید به چه آزادی زندگانی می‌نمایند، انسان هر چه بکند به قدر حیوان آزاد نمی‌شود، بلکه نظام مانع آزادی است.

اما آزادی سوم در تحت سنن و احکام الهیه است. این حریت عالم انسانی است که قطع علاقه قلبی از جمیع اشیاء می‌کند، از جمیع مشقات و احزان آسوده می‌شود. هر قدر انسان وجدانش ترقی می‌کند قلبش آزادتر می‌شود و روحش مستبشرتر.

در دین الله حریت افکار هست زیرا حاکم بر وجدان نیست غیر از خدا، اما به درجه‌ای که خارج از آداب نباشد.

در دین الله حریت اعمال نیست از قانون الهی نمی‌تواند انسان تجاوز نماید ولو ضرری به غیر نرساند. چه مقصود از قانون الهی غیر و خود است، چه عندالله ضرر خود و غیر یکسان و هر دو مذموم است. باید در قلوب خشیه الله باشد و انسان به آنچه عندالله مذموم است مرتکب نشود، لذا حریت اعمالی که در قانون است در دین نیست.

اما حریت افکار باید از حد ادب تجاوز نکند و اعمال نیز مقرون به خشیه الله و رضای الهی باشد.»

(۲)

این بیان حضرت عبدالبهاء در ارتباط به نصوص مندرج در بندهای ۱۲۲ تا ۱۲۴ کتاب مستطاب اقدس است که حضرت بهاء الله در اشاره به آزادی آیاتی به این مضمون نازل فرموده‌اند که ما می‌بینیم بعضی از مردم آزادی را اراده می‌کنند و بدان افتخار می‌نمایند ولیکن آشکارا دچار نادانی هستند. بعد اضافه می‌فرمایند که خداوند که بر همه امور آگاه است به شما اخبار می‌کند که عاقبت چنین آزادی افراطی منجر به فتنه و آشوبی می‌شود که آتش زیان بخشش هرگز خاموش

نخواهد شد. پس بدانید که مظهر و مصداق آزادی افراطی حیوان است که پیرو و تابع قید و شرطی نیست. اما سزاوار شأن انسان پیروی از سنن و آداب و حدودی است که او را از نادانی‌های نفس آماره‌اش و از آزار و زیان اشخاص حيله‌گر و مکار حفظ کند این است که حق در بعضی شرایط آزادی را تأیید فرموده و در بعضی دیگر منع فرموده است. این توصیف از حدود و شرایط آزادی از مصادیق اعتدال جوئی در جمیع امور است که در الواح نازلہ بعد از نزول کتاب اقدس نیز توصیه و تأکید شده است.

سپس حضرت بهاء‌الله در بند ۱۲۵ کتاب مستطاب اقدس به تعریف مفهوم آزادی در شریعت بهائی می‌پردازند و آیاتی به این مضمون نازل فرموده‌اند: "اگر از اشخاص عارف هستید بدانید که آزادی در پیروی از احکام و تعالیم الهی است. اگر مردم از آنچه که از آسمان وحی الهی نازل شده پیروی کنند خود را در آزادی کامل خواهند یافت. خوشا به حال کسانی که به اراده الهی در آنچه که برای عالمیان نازل فرموده پی برند و عارف شوند. زیرا آن آزادی و حریتی که برای انسان مفید است اطاعت و پیروی از اوامر الهی است و نفوسی که شیرینی و حلاوت آن آزادی را درک کنند آن را با ملکوت سلطنت آسمان‌ها و زمین‌ها معاوضه نخواهند کرد".

این نکته بسیار مهم و دقیقی است که حضرت بهاء‌الله در تفاوت بین دو نوع آزادی بیان فرموده‌اند به این معنی که اگر چه حیوان به ظاهر آزادی مطلق دارد اما در واقع اسیر غرایز حیوانی است که در شأن و مقام انسان نیست. آزادی واقعی انسان در رهائی از اسارت نفس و هوی است و این آزادی در پیروی از تعالیم و احکام الهی میسر می‌گردد. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند:

«ای بنده من از بند ملک خود را رهائی بخش و از حبس نفس خود را آزاد کن». (۳)

و حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح توضیح داده‌اند که:

«رشادت و شجاعت، غلبه بر نفس پُرو حشت است زیرا ممکن است که انسان بر شرق و غرب به آسانی غالب آید ولی غلبه بر هوی و هوس و نفس خودپرست بسیار مشکل است». (۴)

## آزادی وجدان

آزادی وجدان که در آزادی بیان و اظهار نظر مصداق می‌یابد و جلوه‌گر می‌شود، در آئین بهائی امری است ضروری و محترم، زیرا عامل و مایه پرورش و شکوفائی استعدادات و امکانات افراد و سبب ترقی و پیشرفت تمدن و فرهنگ در جامعه بشری است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«وجدان انسانی مقدّس و محترم است و آزادی آن باعث اتّساع افکار و تعدیل اخلاق و تحسین اطوار و اکتشاف اسرار خلقت و ظهور حقایق مکنونه عالم امکان است». (۵)

حضرت ولیّ امرالله در تویع مورّخ ۳۰ ژانویه ۱۹۲۶ م خطاب به محافل روحانی در کشورهای شرق چنین تأکید فرموده‌اند:

«از جمله احتیاجات ضروریّه امم شرقیه و وظائف مبرمه محتومه اصلیه امنای رحمن، نمایندگان بهائیان، اعضای محافل روحانیّه... حرّیت وجدان است و عدم تنقید و تعرّض به عقاید و رسوم و عادات افراد و اقوام و ملل».

### لزوم کوشش فردی در تحرّی حقیقت

تحرّی حقیقت از ارکان و اصول آئین بهائی و از جمله اقداماتی است که بر هر فرد لازم و واجب است و به فرموده حضرت عبدالبهاء «اول اساس بهاءالله تحرّی حقیقت است». (۶)

جستجوی حقیقت کوششی است دائمی که نیازمند پژوهش و تعقل و آزادی وجدان و تفکر و بحث و تبادل نظر است. حضرت بهاءالله می‌فرماید:

«انسان چون به مقام بلوغ فائز شد باید تفحص نماید و متوکلاً علی الله و مقدّساً عن الحبّ و البغض در امری که عباد به آن متمسکند تفکر کند و به سمع و بصر خود بشنود و ببیند، چه اگر به بصر غیر ملاحظه نماید از مشاهده تجلیات عرفان الهی محروم ماند». (۷)

بنابراین آزادی تفکر و بیان از معتقدات اصولی آئین بهائی محسوب می‌شود.

### اطاعت اوامر و احکام

سؤالی که گاه به گاه پیش می‌آید تضاد و تباین اطاعت از احکام الهی و تصمیمات مؤسّسات منصوص در برابر آزادی تفکر و تعقل و اظهار نظر شخصی است. ابتداء باید توجه داشت که پیروی از احکام و اوامر منبعت از دو حالت اختیاری و اجباری است. یعنی انسان یا در اثر اجبار و فشار خارجی و ترس از مجازات از اوامر و دستوراتی پیروی می‌کند و یا در اثر تمایل و عشق درونی با علاقه و اشتیاق به اجرای آن اوامر و احکام می‌پردازد. در امر بهائی در اطاعت از مؤسّسات منصوص و اوامر و احکام الهی حالت دوّم مورد نظر و انتظار است. چنین اطاعتی تجلی عشق و



ایمان و رفتاری است که با کمال آزادی و شوق از فرد مؤمن سر می‌زند و مابینتی با آزادی تفکر و بیان ندارد. حضرت بهاء‌الله در کتاب اقدس می‌فرمایند: «اعملوا حدودی حباً لجمالی».

احکام الهی برای ترقی و رفاه و رستگاری بشر نازل شده و پیروی از آنها بر عموم فرض و واجب است. این نوع پذیرفتن و متابعت از احکام، امری عادی است که در زندگانی روزمره پیوسته پیش می‌آید. مثلاً ما از دستورات طیب حاذق پیروی می‌کنیم و یا با اجرای تصمیمات مهندس ساختمان موافقت می‌کنیم و این گونه متابعت‌ها را مخالف آزادی خودمان نمی‌دانیم بلکه از آنها استقبال می‌کنیم و با پذیرفتن آن دستورات در خود احساس اطمینان و آرامش و فراغت خاطر می‌کنیم. ملاحظه کنید حضرت بهاء‌الله چه می‌فرمایند:

«امروز بر جمیع اطاعت امرالله لازم و واجب است. باید کلّ به عنایت الهیه به طراز احکام مزین شوند. آنچه از سماء مشیت الهی نازل شده، سبب و علت ترقی اهل عالم و نجات من فیه بوده. طوبی از برای نفوسی که به محبه‌الله و ما أنزلهُ فی الكتاب فائز گشتند. جمیع عباد و اماء نزد حقّ مذکورند و لحاظ عنایت به نفوس عاملین متوجه است. باید به نار محبت به شأنی مشتعل باشند که احدی قادر بر اطفای آن نباشد». (۸)

«وامر الهیه از سماء عزّ احدیه نازل، باید کلّ به آن عامل شوید، امتیاز و ترقی و فوز خلق به آن بوده و خواهد بود، هر نفسی که به آن عمل نمود رستگار شد». (۹)

«اگر اهل ارض به آنچه از لسان عظمت جاری می‌شود عمل نمایند کلّ خود را غنی و فارغ و آزاد مشاهده کنند آنچه سبب آسایش اهل ارض است از آن غافل و آنچه علت آلایش و زحمت و ابتلای نفوس است به آن متمسکند». (۱۰)

در این بیان مبارک منظور از کلّ عموم مردم جهانند. چنانچه در بیان دیگری تصریح نموده‌اند و می‌فرمایند:

«الیوم کلّ من علی الارض مکلفند به متابعت اوامر الهی چه که اوست سبب نظم عالم و علت آسایش امم». (۱۱)

و حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیّه مرقوم فرموده‌اند: «ترقی و فوز و سعادت خلق در متابعت احکام کتب مقدسه الهیه فی الجمله ملاحظه شود». (۱۲)

ممکن است ما قادر نباشیم سبب و حکمت لزوم اجرای برخی از احکام و دستورات را درک کنیم اما چون به علم و احاطه واضع آن احکام ایمان و اعتقاد داریم با اطمینان و اشتیاق از اوامر مزبور متابعت می‌کنیم. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید:

«بعضی عقول شاید که بعضی حدودات مذکوره در کتب الهیه را لِاجل عدم اطلاع بر مصالح مکنونه در آن تصدیق نمایند ولیکن آنچه از قلم قدم در این ظهور اعظم در اجتماع و اتحاد و اخلاق و آداب و اشتغال به ما ینتفع به النَّاس جاری شده احدی انکار ننموده و نمی‌نماید مگر آن که بالمره از عقل محروم باشد». (۱۳)

در تبیین پیروی آزاد و داوطلبانه از احکام، حضرت عبدالبهاء پیروی از دستورات طیب حاذق را مثال زده‌اند:

«مظهر ظهور به حکمت بالغه قائم و شاید عقول از ادراک حکمت خفیه در بعضی امور عاجز، لهذا منظور ظهور کلی آنچه فرماید و آنچه کند محض حکمت است و مطابق واقع. ولیکن اگر بعضی نفوس به اسرار خفیه حکمی از احکام و یا عملی از اعمال حق پی نبرند نباید اعتراض کنند چه که مظهر کلی یفعل مایشاء است. چه بسیار واقع که از شخص عاقل کامل دانائی امری صادر و چون سائرین از ادراک حکمت آن عاجز، اعتراض نمایند و استیحا ش کنند که این شخص حکیم چرا چنین گفت و یا چنین نمود. این اعتراض از جهل آنان صادر و حکمت حکیم از خطا مقدس و مبرا. و همچنین طیب حاذق در معالجه مریض یفعل مایشاء است و مریض را حق اعتراض نه، آنچه طیب گوید و آنچه مجری دارد همان صحیح است باید کل او را مظهر یفعل مایشاء و یحکم ما یرید شمرند». (۱۴)

و حضرت ولی امرالله در توقیعی که در سال ۱۹۴۹ م خطاب به یکی از احباء غرب صادر فرموده‌اند، ارتباط فرزند و والدین را مثال زده‌اند و توضیح می‌دهند که ممکن است ما قادر نباشیم سبب و حکمت لزوم اجرای برخی از احکام و دستورات را درک کنیم اما چون به علم و احاطه واضع آنها ایمان و اعتقاد داریم با اطمینان و اشتیاق از اوامر مزبور متابعت می‌کنیم. می‌فرمایند اگر این دستورات برای ما سودمند نبود مصدر امر آنها را صادر نمی‌فرمودند. هم چنان که فرزندان زیرک و فهیم به مراتب تدبیر و درایت والدین خود آگاهند و مطمئنند که آنها خواهان سعادت فرزندان خود هستند، لذا دستورات و نصایحشان را می‌پذیرند. و وقتی به اجرای دستورات مزبور می‌پردازند به تدریج از فایده و نتیجه آنها برخوردار می‌شوند.

## اصالت حفظ منابع جامعه و موقعیت فرد در جامعه بهائی

از جمله موازین اخلاقیات بهائی اجتناب از خود محوری و خودپرستی است. در نظام اخلاق و رفتار بهائی اساس حفظ منافع عمومی و رجحان ایثار در روابط اجتماعی است. حضرت بهاءالله در لوح اتحاد می‌فرماید: «آنان که سایرین را بر خود ترجیح می‌دهند فی الحقیقه این مقام فوق مقام است». (۱۵)

یعنی این برترین مقام برای انسان است. در تعالیم اخلاقی آئین بهائی که ناظر بر رابطه فرد با جامعه است، اصل فرد محوری مردود شناخته شده است. مقصود از فرد محوری یا خود محوری اعتقاد و رفتاری است که افراد یا گروه‌ها یا طبقاتی از جامعه تأمین نیازمندی‌ها و منافع خود را مقدم بر حفظ منافع و امنیت اجتماعی و رفع نیازمندی‌های عمومی جامعه می‌شمارند و در نتیجه جامعه به جای تعاضد بقا (یعنی همکاری برای تأمین منافع عمومی) عملاً دچار عواقب و گرفتاری‌های تنازع بقا می‌شود و وحدت و یگانگی در جامعه مختل می‌گردد. در چنین شرایطی برخورد منافع شخصی و صنفی و گروهی پیوسته افزایش می‌یابد زیرا حالت مسابقه و رقابتی به میان می‌آید که هر فرد یا گروه می‌کوشد تا هر چه بیشتر و بیشتر ممکن باشد منافع و مزایای مادی برای خود جمع‌آوری و ذخیره کند. در نتیجه دارائی‌هایی که می‌توان برای ترقی جامعه و رفاه عمومی به کار برد از دسترس عمومی خارج می‌شود. این است که در امر بهائی توصیه و تأکید شده است که انسان خود را خادم جامعه بداند و همان طور که حضرت بهاءالله می‌فرماید:

«خود را در هیچ امری مقدم نشمارد». (۱۶)

بنابراین در بیان عقاید و مفاهیم شخصی باید حفظ منافع عمومی جامعه را مراعات نمود تا مبدا میل به خودنمائی و اثبات وجود که کمابیش در نهاد هر انسانی نهفته است موجب وارد آمدن ضرر و زیانی بر منافع عمومی شود.

حضرت ولی امرالله در تویع مورخ ۷ جولای ۱۹۳۱ م می‌فرماید:

"باید تأکید شود و کاملاً تفهیم گردد که مصالح و منافع و نیازمندی‌های ملی جامعه کاملاً مقدم و مرجح بر نیازمندی‌های فردی و خصوصی است". (ترجمه به مضمون)

اکنون با توجه به نکات و شرایطی که ذکر شد، آنچه در نصوص مبارکه در نحوه بیان تفکرات و استنباطات فردی ذکر شده را به اجمال مطرح می‌کنیم.

## فرق بین تبیین رسمی و فهم و تفسیر فردی

تفسیر و تأویل رسمی آیات و نصوص که باید مورد عمل و اجرای اهل بهاء قرار گیرد، مخصوص به شارع امر الهی و مبیین منصوص اوست. بدین ترتیب جامعه بهائی از تشبث و تشعب و اختلافات داخلی محفوظ می‌ماند. اما این ترتیب و قرار مانع از آن نیست که افراد احباء بر اساس مطالعات و دانش و بینش شخصی خود از درک و فهم شخصی و بیان معانی و تفاسیری که به نظرشان می‌رسد ممنوع باشند و محروم مانند. بر عکس در موارد متعدّد در آثار مبارکه ملاحظه می‌شود که حضرت بهاء الله و حضرت عبداله‌بهاء پس از تأویل و تفسیر و تبیین متن یا موضوعی اضافه فرموده‌اند که یاران الهی خود نیز به غور و تفحص در همان مطلب بپردازند و معانی و حقایق دیگری هم که در کلمات الهی مندمج و مکنون است را کشف و استخراج نمایند. این گونه شرح و تفسیر کاملاً غیر رسمی است و جنبه اظهار نظر فردی دارد و اگر مورد تأکید مراکز امر قرار نگیرد، جنبه اجرائی ندارد و نباید مایه به وجود آمدن گروه یا فرقه خاصی در جامعه شود. این ترتیبی که در امر بهائی تعبیه شده در عین حال که وحدت جامعه را محفوظ می‌دارد انعطاف پذیری مطلوبی را تأمین می‌کند و از خشکی و تصلّب در فهم نصوص جلوگیری می‌نماید.

## فواید تبادل و تصادم افکار

ابراز عقیده و اظهار نظر شخصی در جامعه بهائی و تشکیلات اداری آن مفید شمرده شده و تأیید و تشویق شده است. به فرموده حضرت عبداله‌بهاء:

«بارقه حقیقت شعاع ساطع از تصادم افکار است». (۱۷)

و در تشریح این اصل می‌فرمایند:

«انوار حقیقت یعنی رأی صحیح و موافق از تصادم افکار و موافقت آراء ساطع گردد. والّا محسنات و مضرات هر امری معلوم و مشهود نشود. باری مقصود این است که در امور تعمق و بحث دقیق مجری گردد تا افکار و آراء ترقی نماید». (۱۸)

در این بیان مبارک چند نکته مهم و راهنمایی کننده جالب توجه است. نخست آن که هدف و نتیجه تبادل افکار، وصول به موافقت آراء است نه اصرار و ابرام در رأی و ایجاد تشبث و تفرقه در جمع. نکته دوم، اثر و فایده تبادل و تصادم افکار است که جهات مثبت و منفی یا فایده و زیان یا ضعف و قوت هر امری با هر تصمیمی روشن و معلوم می‌شود. و سه، دیگر این که سبب و مشوق

تعمق و تدقیق در امور و مسائل می‌گردد. و بالاخره، و از همه مهم‌تر، موجب ترقی و اصلاح و پیشرفت امور می‌شود.

حضرت ولی امرالله در ضمن شرح مقاصد و وظائف تشکیلات اداری در جامعه بهائی توصیه فرموده‌اند که تشکیلات و مؤسسات مزبور:

«باید وسیله‌ای شود که آراء و افکار نفوس تبادل و تصادم یابد تا بارقه حقیقت ظاهر گردد و طرق متنوعه و مختلفه فعالیت در جامعه امر به وحدت و اشتراک تبدیل شوند».

به عبارت دیگر اظهار رأی و نظر فردی، به جای ایجاد تشّت و تعارض، به منظور ایجاد و تقویت همراهی و همکاری و اشتراک مساعی تشویق و تأیید شده است. بنا بر این گونه ملاحظات و فواید است که در آئین بهائی تفکر و تعمق و بیان افکار و نظرات شخصی تحت شرایطی که ذکر شد توصیه و تأکید شده است.

بنا بر آنچه گذشت در اظهار نظر و تبادل افکار باید به نکات و شرایط ذیل توجه داشت:

- اولاً هر کس باید نظر خود را با فروتنی مطرح کند.
- ثانیاً همین که شخص نظر خود را بیان کرد آن را در اختیار دریافت کنندگان آن نظر قرار داده و نسبت به آن ملکیت شخصی ندارد و اگر دیگری اصلاح یا تغییری در آن نظر و عقیده ابراز کرد صادقانه و با بی‌طرفی بسنجد و برای تکمیل یا تعدیل نظر خود بپذیرد.
- ثالثاً همه کسانی که در آن بحث شرکت دارند در جستجوی نکات مورد اتفاق باشند که غالباً از تلفیق و ترکیب افکار و مطالبی که ارائه شده به دست می‌آید.
- این نحوه برخورد شأن بهائی است نه اصرار در رأی به عنوان ملک شخصی و احتراز و استنکاف از پذیرفتن نظرها و مطالبی که اظهار نظر اولیه را تصحیح یا تکمیل می‌کند.

### شرایط و چگونگی اظهار نظر و بیان مطالب

با توجه به اصل حفظ وحدت در جامعه و فریضه تقویت و تحکیم مؤسسات و مشروعات امری، اظهار نظر و عقیده تابع شرایط و ملاحظات ویژه‌ای است. بی‌توجهی به این شرایط و نکات سبب می‌شود که آنچه گفته و نوشته می‌شود باعث رنجش، تفرقه و اختلاف، سوء تفاهم، و حتی تزلزل ایمان نفوس گردد و به جای کمک به رشد و پیشرفت جامعه موجب تزلزل و تدنی و تشّت

شود. در نصوص و تعالیم بهائی نحوه بیان مطالب که مؤید تحکیم مبانی مودت و وحدت می شود ارائه و توصیه شده است.

حضرت بهاء الله در لوح مقصود چند شرط اساسی برای اظهار نظر و بیان افکار و عقاید بیان فرموده اند که عبارتند از نفوذ، اعتدال، لطافت، رعایت حکمت و خلوص نیت:

«حضرت موجود می فرماید انّ البیان جوهر. یطلب التّفوذ والاعتدال. اما التّفوذ معلق باللطافة و اللطافة منوطة بالقلوب الفارقة الصّافیة. و اما الاعتدال امتزاجة بالحکمة الّتی ذکرناها فی الالوح.»

(۱۹)

و نیز شرایط دیگری هم برای نحوه مطلوب بیان در آثار قلم اعلی و مرکز میثاق مذکور شده که به اختصار از این قرارند:

#### ۱- مراعات ادب و احتراز از تکدّر خاطر

حضرت عبدالبهاء در لوح اصحاب شور می فرمایند:

«تصادم افکار و مقاومت آراء در انجمن شورا سبب ظهور شعاع حقیقت است. نباید هیچیک از اعضا متکدّر از مقاومت دیگری شود، بلکه هر یک قول دیگری را با وجود مخالف بودن با رأی خویش در کمال ادب به خلوص نیت گوش دهد و غباری در قلبش ننشیند.» (۲۰)

«هر یک در هر خصوص دلائل و براهین بیان نماید تا قناعت حاصل گردد و اگر طرف دیگر مقاومت کند و اعتراض نماید، صاحب رأی اول نباید مکدّر گردد و محزون گردد، بلکه ممنون گردد و بیان حقیقت نماید تا قناعت حاصل گردد و اگر چنانچه ملاحظه نمود رأی دیگری موافق تر است تسلیم کند.» (۲۱)

#### ۲- ملاحظه اقتضای وقت و مشرب حضار

«بیان در هر مقامی به شأنی ظاهر و به هر اثری باهر و از او عرف خیر و شر متضوع.» (۲۲)

حضرت بهاء الله در لزوم توجه به مقتضیات زمان و شرایط موجود برای اظهار نظر کردن و بیان آنچه انسان می داند و درک نموده است برای دیگران، می فرماید چنان که گفته شده است:

«لا کلّ ما یعلم یقال ولا کلّ ما یقال حان وقته ولا کلّ ما حان وقته حضر اهله.» (۲۳)

که مضمون آن بنا بر ترجمه انگلیسی آن به قلم حضرت ولیّ امرالله این است که: "نه آنچه را انسان می‌داند باید بی‌پرده افشا کند و نه آنچه را می‌توان افشا کرد، می‌توان بجا و به هنگام محسوب داشت و نه آنچه را که بجا و به هنگام است می‌توان مناسب حال و استعداد مستمعین شمرد".  
و در لوح مقصود می‌فرمایند:

«حضرت موجود می‌فرماید... از برای هر کلمه روحی است لذا باید مکّلم و مبین ملاحظه نمایند و به وقت و مقام، کلمه القاء فرمایند چه که از برای هر کلمه اثری موجود و مشهود». (۲۴)  
«بگو ای مردمان! سخن به اندازه گفته می‌شود، تا نورسیدگان بمانند و نورستگان برسند. شیر به اندازه باید داد تا کودکان جهان به جهان بزرگی در آیند و در بارگاه یگانگی گیریند». (۲۵)  
«بیان باید به مشرب حصار و اقتضای وقت باشد. حُسن عبارات و اعتدال در ادای معانی و کلمات لازم». (۲۶)  
و به قول معروف "هر سخن جائی و هر نکته مقامی دارد".

### ۳- رعایت نرمی و مهرآمیز بودن کلام

«در الواح کلّ را وصیّت فرمودیم به بیاناتی که طبیعت شیر در او مستور باشد تا اطفال عالم را تربیت نماید و به حدّ بلوغ رساند». (۲۷)  
«حضرت موجود می‌فرماید یک کلمه به مثابه نار است و اخری به مثابه نور و اثر هر دو در عالم ظاهر. لذا باید حکیم دانا در اوّل به کلمه‌ای که در او خاصیت شیر باشد تکلم نماید تا اطفال روزگار تربیت شوند و به غایت قصوای وجود انسانی که مقام ادراک و بزرگی است فائز گردند. و همچنین می‌فرماید یک کلمه به مثابه ربیع است و نهال‌های بستان دانش از او سرسبز و خرم و کلمه دیگر مانند سموم... حکیم دانا باید به کمال مدارا تکلم فرماید تا از حلاوت بیان کلّ به ما ینبغی للانسان فائز شوند». (۲۸)  
«لسان شفقت جذّاب قلوب است و مائده روح و به مثابه معانی است از برای الفاظ و مانند افق است از برای اشراق آفتاب حکمت و دانائی». (۲۹)  
«ای یاران وصایا و نصایح جمال قدم را به گوش جان استماع کنید و تا توانید خاطری میازارید و دلی را محزون نکنید. سبب سرور قلوب باشید و باعث شادمانی عالم انسانی گردید. نظر به خلق نکنید بلکه توجه به حقّ نمائید». (۳۰)

#### ۴- احتراز از شماتت و سخن زشت و درشت

«به راستی می‌گویم لسان از برای ذکر خیر است او را به گفتار زشت می‌الائید... از لعن و طعن و مایتکدر به الانسان اجتناب نمائید». (۳۱)

«گفتار درشت به جای شمشیر دیده می‌شود و نرم آن به جای شیر». (۳۲)

«یک کلمه به مثابه نار است و اخری به مثابه نور و اثر هر دو در عالم ظاهر... یک کلمه به مثابه ربیع است... و کلمه دیگر مانند سموم». (۳۳)

#### ۵- اجتناب از مجادله و برتری جستن

«به راستی می‌گویم غافل‌ترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید و بر برادر خود تفوق جوید». (۳۴)

#### ۶- اتحاد در قول و کوشش در حصول اتفاق نظر

«اتحاد در مقامی، اتحاد در قول است و این بسیار لازم است. مثلاً ملاحظه نما اگر دو نفس از اولیای حق در ارضی وارد شوند و در امری به اختلاف سخن گویند، سبب اختلاف شود و خود و سایرین از نعمت اتحاد که از قلم مولی الایجاد نازل شده محروم و ممنوع گردند». (۳۵)

#### ۷- احتراز از تطویل کلام

«بیان اگر به اندازه گفته شود رحمت الهی است و اگر تجاوز نماید سبب و علت هلاک». (۳۶)

«از حق می‌طلبیم اولیای آن ارض را مؤید فرماید تا کلّ در لیالی و ایام به ذکر مالک انام مشغول باشند و در هیچ احوال از حکمت تجاوز ننمایند. به اندازه بگویند و به اندازه القاء نمایند و به اندازه رفتار کنند». (۳۷)

«و از تکلم بی‌فایده احتراز کند چه زبان ناری است افسرده و کثرت بیان سمّی است هلاک کننده. نار ظاهری اجساد را محترق نماید و نار لسان ارواح و افنده را بگدازد. اثر آن نار به ساعتی فانی شود و اثر این نار به قرنی باقی ماند». (۳۸)



## ۸- مراعات حدود تأویل و تفسیر

«مقصود از تأویل این که از ظاهر خود را محروم ننمایند و از مقصود محتجب نمانند... بعض کلمات الهی را می‌توان تأویل نمود یعنی تأویلاتی که سبب و علت ظنون و اوهام نشود و از مقصود الهی محروم نماند». (۳۹)

## ۹- مسرت آمیز بودن کلام

نکته‌ای که ذکر آن در حاشیه این بحث مفید است، تأثیری است که نحوه گفتار گوینده در اظهار نظر و عقیده شخصی در روحیه شنونده ایجاد می‌کند. مطلوب آن است که تا حد امکان پیام گوینده و نحوه ابلاغ آن مسرت بخش باشد نه حزن‌انگیز. به عبارت دیگر نباید به ذکر جهات منفی اکتفا کرد یا آنچه در اصطلاح "منفی بافی" خوانده می‌شود، بلکه باید کوشید که جهات مثبت و خوشایند هم ذکر شود تا زمینه برای حصول توافق و وحدت نظر فراهم گردد. این است که حضرت عبدالبهاء توصیه می‌فرمایند:

«همیشه بکوشید که نفوس را مسرور نمائید و قلوب را شادمان کنید». (۴۰)

«همیشه خوش‌خبر باشید. اخبار خوش را همیشه زود منتشر نمائید و سبب سرور و انتباه قلوب گردید. اما اگر برای نفسی پیام و خبر بدی داشته باشید در ابلاغ و مذاکره آن عجله ننمائید و سبب حزن طرف مقابل نشوید. من وقتی خبر بدی را برای شخصی دارم صریحاً به او نمی‌گویم بلکه نوعی با او صحبت می‌کنم که چون آن خبر را می‌شنود صحبت من مایه تسلی او می‌گردد». (۴۱)

## استنباط شخصی و آزادی فردی

اصولاً باید توجه داشت که فهمیدن، معنی کردن و یا ترجمه کردن هر کلام یا اثری، عملاً نوعی تفسیر و تعبیر است. یعنی هر کس در هر زمان و در تحت شرایط موجود و بر اساس تعبیر و تفسیر خود، از کلام کتبی و شفاهی دریافتی شخصی دارد. بنابراین ما به خودی خود همواره مشغول استنباطات فردی هستیم. در حقیقت هر نظری که اظهار می‌شود و هر تصمیمی که اتخاذ می‌گردد نوعی تعبیر و تبیین است.

## مدارا و شکیبائی و تحمل دگر اندیشی

یکی از مواردی که نیازمند مراعات شرط مدارا و شکیبائی است مواجه شدن با اظهار نظر و استنباط شخصی افراد احباء از نصوص و تعالیم امر بهائی است. در این گونه موارد بسیار اتفاق می افتد که عدم مطابقت اظهار نظر و تبیین و تفسیری که افراد می کنند و مبتنی بر درک و فهم خودشان است سبب بروز اختلاف نظر و احتجاج و به فرموده حضرت عبدالبهاء: «من دانم و تو ندانی» می شود. به عبارت دیگر گاه اتفاق می افتد که ما چنان به صحت درک و فهم و اطلاعی که از مسائل امری داریم اطمینان داریم که هر نوع عقیده و نظری را که موافق آن نباشد نادرست و ناصواب و حتی گاهی خطرناک به شمار می آوریم. فهم و تعبیر شخصی از نصوص همواره یکسان نمی ماند زیرا معارف و معلومات و تجربیات و احوال انسان پیوسته در تغییر است و حقیقت امری است نسبی که درک آن به تدریج امکان پذیر است، بویژه که نصوص الهیه دریائی است بی کران و خوض و تعمق در آن هر بار سبب کشف حقایق تازه خواهد شد. مستدرکات ما نیز سیری تدریجی و تکاملی را طی می کند. در آثار مبارکه افراد احباء تشویق شده اند که در صدد تعمق و تفکر و استنباطات شخصی خودشان باشند. اکنون به نذره ای از نصوص مبارکه در این مورد توجه می کنیم.

حضرت ولی امرالله در یکی از توقیعات به زبان انگلیسی بیانی به این مضمون می فرمایند:

"مطالعات امری حدی ندارد. هر چه بیشتر نصوص را زیارت کنیم حقایق بیشتری را در آنها می یابیم و بیشتری می بریم که مفهومات قبلی ما کافی نبوده و یا اشتباه بوده است". (۴۲)

حضرت بهاءالله می فرمایند:

«ای بندگان مثل ظهور قدس احدیتم مثل بحری است که در قعر و عمق آن لثالی لطیفه منیره ازید از احصاء مستور باشد و هر طالبی البتّه باید کمر جهد و طلب بسته به شاطی آن بحر در آید تا قسمت مقدره در الواح محتومه مکنونه را علی قدر طلبه و جهده اخذ نماید». (۴۳)

و نیز می فرمایند:

«به بصر خود در امر الهی نظر نمائید و به گوش خود آیاتش را بشنوید. قسم به اسم اعظم هر نفسی الیوم حلاوت یک آیه از آیات منزله را بیابد و ادراک نماید از من فی السموات و الارض بگذرد و به شطر دوست توجه کند». (۴۴)

و در مقامی دیگر می‌فرمایند:

«به کمال جدّ و اجتهاد در آنچه از قلم اعلیٰ جاری شده تفکر نمائید و عامل شوید. آنّه ارشدکم سواء الصراط و اظهر لکم ما وعدتم به فی الكتاب». (۴۵)

و همچنین:

«اگر جمیع عالم فی الحقیقه یک لوح از الواح را قرائت نمایند و در معانی آن تفکر کنند جمیع را کافی بوده و هست». (۴۶)

و در لوح دیگری خطاب به عموم چنین اصرار و تأکید فرموده‌اند:

«قلم قدم می‌فرماید ناله و حنینم را نمی‌شنوید یا می‌شنوید و ادراک نمی‌نمائید؟ اگر قادر بر طیران در هواهای خوش معانی نیستید در هوای الفاظ طیران نمائید. اگر آیات بدیعۀ عربیّه این ظهور را ادراک نمی‌کنید در بیان فارسی که از قبل نازل فرمودم و کلمات فارسیّه که در این ظهور نازل شده تفکر نمائید. لکی تجدوا الی الحقّ سیبلا... هر نفسی که یک ساعت خود را لوجه الله از حجبات و اشارات مقدّس کند و در آنچه از ملکوت الهی به لسان عربی و پارسی نازل شده تفکر نماید تالله ینقطع عن العالمین و ینوح لهذا المظلوم المسجون الغریب... بدان ای سائل که کلمۀ الهیّه جامع کلّ معانی بوده یعنی جمیع معانی و اسرار الهی در آن مستور، طوبی لمن بلغها و اخرج اللثالی المکنونة فیها. اشراق کلمۀ الهیّه را به مثل اشراق شمس ملاحظه کن. همان قسم که شمس بعد از طلوع بر کلّ اشراق می‌نماید، همان قسم شمس کلمه که از افق مشیت ربّانیّه اشراق فرمود بر کلّ تجلی می‌فرماید. استغفرالله من هذا التّشبیه، چه که شمس ظاهره مستمدّ از کلمۀ جامعه بوده، فکر لتعرف، ولكن اشراق شمس ظاهره به بصر ظاهر ادراک می‌شود و اشراق شمس کلمه به باطن». (۴۷)

نظیر چنین بیانات و ارشادات در آثار و تبیینات حضرت عبدالبهاء نیز آمده است. از جمله در مفاوضات پس از بیان تفسیر "حقیقت مسئله حضرت آدم و اکل شجره چگونه است" در آخر می‌فرمایند:

«این یک معنی از معانی حکایت آدم در تورات است دیگر شما تفکر نمائید تا به معانی دیگر پی برید». (۴۸)

در مکاتیب مبارکه مرقوم فرموده‌اند:

«امیدم چنان است که نفثات روح القدس در قلوب شما چنان دمیده گردد که زبان‌ها به بیان اسرار پردازد و حقایق و معانی کتب مقدسه را شرح و تفسیر دهد». (۴۹)

«ای نورسیدگان نورانی، شب و روز جهد نمائید تا به حقایق و معانی پی برید و اسرار یوم ظهور ادراک کنید و حُجج و براهین اشراق اسم اعظم را اطلاع یابید». (۵۰)

«کلیه برکات منشأ الهی دارد اما هیچ یک از آنها قابل قیاس با قدرت تحقیق و تدبّر نیست. موهبتی اعظم از آن تصوّر نتوان نمود و ثمرات جَنیّه‌اش را انتهائی نبوده و نخواهد بود». (۵۱)

و در مکتوبی دیگر پس از تبیین و تفسیر آیاتی از انجیل یوحنا مربوط به رؤیای یوحنا خطاب به بانوان بهائی می‌فرمایند:

«کنیزان الهی باید به مقامی بیایند که خود ادراک حقایق و معانی کنند. بر هر کلمه‌ای بیانی مفصل توانند و چشمه حکمت از حقیقت قلبشان مانند عین فواره جوشش و نبعان نمایند».

و در ترجمه انگلیسی خطابه‌ای که در سال ۱۹۱۲ م در نیویورک ایراد فرمودند بیانی به این مضمون مسطور است: "من از قِبَل شما دعا می‌کنم که به شما قوّه درک و فهم معانی واقعی آنچه در نصوص مقدسه مکنون است اعطاء شود".

و در لوح مشهور "سمندر نار موقده" به صریح بیان می‌فرمایند:

«جمال مبارک... در اواخر ایام وعده فرمودند... نفوسی مبعوث گردند که... وجوهشان مستبشر است و قلوبشان منشرح و فؤادشان ملهم است... در آرجاء عالم منتشر گردند... به هر لسانی تکلم نمایند و هر معنی تفهیم کنند، اسرار الهی کشف نمایند و آثار رحمانی نشر کنند...». (۵۲)

## راهنمای آزادی فکر و بیان

شرایط و نحوه به کار بستن و استفاده بردن از آزادی درک و بیان در نصوص مبارکه به وضوح تشریح و تبیین شده است. حضرت ولیّ امرالله در توفیق مورّخ ۶ اپریل ۱۹۲۸ م که در جواب عریضه یکی از احبّای غرب به انگلیسی صادر فرموده‌اند، تصریح می‌فرمایند که در این گونه استنباطات و برداشت‌های شخصی که افراد احبّاء از نصوص و کلمات الهی بیان می‌کنند، هیچ نفسی حقّ ندارد نظر و عقیده شخصی خود را بر دیگران تحمیل نماید و از مستمعین بخواهد که استنباط شخصی او را از آثار مبارکه بپذیرند. سپس خطاب به مخاطب توفیق مزبور بیانی به این

مضمون فرموده‌اند: "اما با تفسیری که کرده‌اید مخالفتی ندارم مشروط بر آن که آن را به عنوان ملاحظات و برداشت‌های شخصی خودتان اظهار نمائید. بیان استنباطات شخصی به عنوان تفسیر و تبیین قاطع و رسمی امر بهائی که مورد قبول و اجرای قاطبهٔ احباء قرار گیرد نه تنها ضرورتی ندارد بلکه سبب ایجاد اختلال و اختلاف می‌گردد. باید مبلغین و معلمین بهائی را آزاد گذاشت که بنا بر قضاوت شخصی به اظهار نظر بپردازند". (۵۳)

بنا بر آنچه حضرت ولیّ امرالله در همین مورد در توفیق مورّخ ۱۸ جولای ۱۹۳۲ م به یکی از افراد احباء مرقوم فرموده‌اند: ما نباید آزادی فردی را برای بیان نظرات و استنباطات شخصی محدود کنیم مشروط بر این که اظهار نظر کننده تصریح نماید که آنچه بیان می‌کند عقاید و استنباطات شخصی اوست. فی الحقیقه این گونه توضیحات و برداشت‌های شخصی غالباً مفید واقع می‌شود و سبب می‌گردد که تعالیم الهی بهتر درک و فهمیده شود. خداوند به انسان قوهٔ تعقل و فهم عطا کرده که از آن استفاده شود نه آن که قوای مزبور نابود گردد و مورد استفاده قرار نگیرد. از این توضیح نباید چنین نتیجه بگیریم که کلمات الهی فاقد سندیت و اعتبار مطلق است. بلکه به عکس تا آنجا که ممکن است با نقل عین کلمات الهی و وفادار ماندن به آنها می‌توانیم نکته‌ای را که به نظرمان رسیده است ثابت کنیم. عدم رعایت سندیت کلمات الهی کفر است و ممانعت قاطع از اظهار کردن و بیان استنباطات فردی از کلمات مزبور نیز شایسته نیست. ما باید سعی کنیم بین این دو قطب حالت متعادل و مطلوبی برقرار کنیم. (۵۴)

حضرت ولیّ امرالله در توفیق مورّخ مارس ۱۹۲۹ م ارشاد می‌فرمایند که:  
"امر مبارک نیازمند افرادی لایق و روحانی است که، پس از مطالعه و تعمق در آثار مبارکه، دیگران را از ثمرات جنیهٔ مجهودات خویش بهره‌مند سازند". (ترجمه)

## دو نوع تبیین

در این گونه مباحث ما از اصطلاحات مختلفی استفاده می‌کنیم: تبیین، تأویل، تفسیر، تشریح، توضیح، استنباط، برداشت، مفهوم و امثال اینها. هر یک از این اصطلاحات در ادبیات دینی و مطالعات تطبیقی تعریف و معنای خاصی دارد که ورود در شرح و تفصیل آنها خارج از این بحث است. ما معمولاً اصطلاح تبیین رسمی را برای شرح و تفسیر نصوص الهی توسط حضرت

بهاء الله و حضرت نقطه اولی و حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله به کار می‌بریم و تفسیر و استنباط شخصی را تعبیر و تفسیر غیر رسمی می‌نامیم.

بیت العدل اعظم در نامه ۲۷ می‌خطاب ۱۹۶۶ م به یکی از افراد احباء مرقوم فرموده‌اند که: «در امر بهائی بین تبیین رسمی و تبیین مبتنی بر درک و فهم و استنباطی که هر فرد برای خودش از کلمات و تعالیم الهی دارد تفاوت صریحی وجود دارد. تبیین رسمی اختصاص به حضرت ولی امرالله دارد. اما تبیین شخصی بنا به فرموده حضرت ولی امرالله به هیچ وجه نباید منع و جلوگیری شود. بلکه فی الحقیقه این استنباطات و تبیینات فردی ثمره و اثر قوه تعقل است و سبب می‌شود که تعالیم الهی بهتر درک و فهمیده شود مشروط به آن که اظهار این قبیل استنباطات فردی موجب بروز جدل و مناقشه مابین احباء نگردد و شخص اظهار نظرکننده تصریح نماید که نظر و استنباط شخصی خود را بیان می‌کند». (۵۵)

و نیز در نامه دیگری که در سوم ژانویه ۱۹۲۸ م خطاب به یکی از احباء مرقوم فرموده‌اند، ضمن تأکید نکته فوق الذکر، می‌فرمایند:

«افراد احباء نه تنها مجاز و آزادند بلکه باید تشویق شوند که آثار مبارکه را مطالعه نمایند و آنچه را درک و استنباط می‌کنند بیان و اظهار نمایند. این گونه استنباطات و تفسیرهای شخصی توسط افراد می‌تواند به روشن شدن موضوع بسیار کمک نماید. اما افراد احباء، از جمله نفسی که استنباط خود را بیان می‌کند، اگرچه بسیار وارد و دانشمند باشد، باید بفهمد و توجه داشته باشد که این نظری شخصی است و هرگز نباید به عنوان تبیین رسمی مورد قبول عام واقع شود و نیز هرگز نباید اجازه داده شود درباره اختلاف نظر در مورد تبیین مزبور مجادله و مناقشه‌ای بین احباء درگیرد». همچنین در مکتوبی که در نهم مارچ ۱۹۸۷ م خطاب به یکی از احباء صادر فرموده‌اند، توضیح داده‌اند که:

«تبیینات حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله آثاری است که به هدایت الهی درباره معنی و مفهوم کلمات الهی صادر گشته و پذیرفتن آنها بر افراد احباء فرض و واجب است. باید توجه داشت که وجود تبیین و تفسیر رسمی در امر بهائی به هیچ وجه نباید مانع از آن شود که افراد احباء بتوانند به مطالعه و مذاقه فردی در آثار مبارکه پردازند و به استنباطات و تفسیرات شخصی خودشان برسند. بلکه بر عکس حضرت بهاء الله احباء را دعوت می‌فرمایند که خود را در بحر

بی‌کران کلمات حضرتشان غوطه‌ور سازند و جواهر و دُرر اسرار و رموز و حکم و معانی کلمات الهی را از اعماق آن بحر بی‌کران استخراج نمایند».

بیت العدل اعظم در نامه ۲۸ اگست ۱۹۸۴ م توضیح داده‌اند که:

«اگرچه ما باید از آنچه حضرت ولی امرالله تبیین فرموده‌اند پیروی و اطاعت نمائیم اما کلمات الهی دارای معانی متعددی است. بنابراین شما مختار هستید تعبیر و تفسیری را که به نظرتان رسیده است طریق دیگری از فهمیدن پیش‌گویی دانیال بدانید. برای مثال حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات بعضی از فقرات کتاب مقدس را تفسیر و تبیین فرموده‌اند. اهل بهاء این تبیینات حضرت عبدالبهاء را به عنوان تفسیر رسمی می‌پذیرند ولیکن باید توجه داشت که حضرت عبدالبهاء در همان بحث در کتاب مفاوضات می‌فرمایند: "این یک معنی از معانی است... دیگر شما تفکر نمائید تا به معانی دیگر پی برید" (ص ۹۲). بنابراین تعبیراتی که به نظر افراد برسد ممکن است صحیح باشد اما چون توسط مبین منصوص ذکر نشده است نباید پذیرفتن آنها بر سایر احباء تحمیل گردد».

و در نامه ۱۴ نوامبر ۱۹۸۴ م خطاب به یکی از احباء توضیح داده‌اند که:

«هر فرد آزاد است که تعالیم امر بهائی را طبق درک و فهم خود مورد بحث قرار دهد و با سایر احباء در میان بگذارد».

و در مکتوب دیگری در پاسخ سؤال یکی از محققین بهائی مورخ ۸ فوریه ۱۹۹۸ م مرقوم داشته‌اند:

"تعجبی نیست که افراد بهائی مفاهیم مختلف و گاهی نارسا از تعالیم امر دارند و آنها را ابراز می‌دارند. این خود گواهی است به وسعت و عظمت تغییری که در این ظهور اعظم مقدر است بر وجدان نفوس تأثیر گذارد. وقتی بهائیان با دیده‌های (بصیرت‌های) گوناگونی از تعالیم در کمال شکیبائی و سعه صدر و صراحت و بدون غرض با هم دیگر مذاکره می‌نمایند، استدارک و فهم عمیق‌تری از تعالیم الهی حاصل می‌نمایند. اما اصرار در رأی و عقیده ممکن است منجر به مشاجره و مجادله گردد که نه تنها برای روحیه مطلوب در مذاکرات و مباحثات امری زیان آور است، بلکه برای تحرّی حقیقت هم زیان بخش است". (ترجمه به مضمون)

و در پایان، ترجمه قسمتی از پیام بیت العدل اعظم به عموم محافل ملی را که در چهارم اپریل ۲۰۰۱ صادر شده و نحوه برخورد بین افراد و مؤسّسات جامعه را روشن می‌سازد مسک‌الختم این مقال می‌نمائیم:

«عقاید هر فردی، امری است خصوصی و شخصی. هیچ فرد یا مؤسّسه دیگری نباید فردی را مجبور به پذیرش عقیده مخصوصی نماید. نظر به این که نصوص مبارکه متضمّن معانی وسیع و گوناگونی است ناچار بین آنچه افراد مختلف از بسیاری از تعالیم مبارکه درک می‌کنند با یکدیگر متفاوت خواهد بود. با وجود این ضروری است که برای حفظ وحدت و نبّاض ماندن جامعه بهائی، اعضای جامعه در مسائل اصولی امر تفاهم مشترکی داشته باشند و در نتیجه هر عضو جامعه در قالب این تفاهم مشترک عمومی انجام وظیفه نماید.

این قالب یا محدوده به عنوان مثال شامل وجود وحی الهی است که حضرت بهاءالله به عنوان مظهر ظهور الهی در این عصر و زمان برای بشر آورده‌اند. و یا مثلاً قبول دو فریضه‌ای که در ابتدای کتاب اقدس نازل شده است که عرفان مظهر ظهور و اتباع از او امر او از یکدیگر انفکاک ناپذیرند. حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا اصول معتقدات بهائی را بیان فرموده‌اند و عضویت در جامعه بهائی متضمّن تعهد به قبول و اجرای اصول مذکور است.»

## خاتمه

بنا بر آنچه گذشت در امر بهائی نه تنها افراد در اظهار نظر و ابراز عقیده و تبادل افکار و استنباطات شخصی آزادند بلکه تشویق و ترغیب شده‌اند که هر یک به نفسه سعی در تفحص و تعمق در نصوص و کلمات الهی نمایند و کوشش کنند معانی و مفاهیم و رموز و نکاتی را که در آثار مبارکه مستور و مکنون است کشف و درک کنند. علاوه بر این آزادند و حتی تشویق شده‌اند که مستدرکات و برداشت‌های خود را با دیگر افراد در میان نهند و به تبادل افکار و مقابله و مقایسه برداشت‌های گوناگون پردازند و بدین ترتیب بر غنای دانش و بینش خود از نصوص و تعالیم مبارکه بیفزایند. اما نباید این آزادی را بدون قید و شرط تلقی کرد که موجب تفرقه و اختلاف و تکدر و ملال خاطر و تضعیف وحدت و یگانگی شود. برای این منظور یعنی حفظ وحدت و روابط ودیّه و دوستی بی‌شائبه در بین یاران



اصول و تعالیم و شرایطی در آثار مبارکه مذکور است که توجه به آنها و رعایت آن نکات زمینه و زیربنای لازم را برای آزادی وجدان و فکر و بیان در بین یاران الهی تأمین می‌نماید و سبب می‌شود که بیان افکار و عقاید و تبادل و حتی تصادم افکار مایه استحکام مبانی ایمانی افراد و تکامل و پیشرفت جامعه گردد.

## یادداشت‌ها

- ۱- کتاب اقدس، ص م ۱۲.
- ۲- مائده آسمانی، ج ۵، ص ۱۷ و ۱۸.
- ۳- کلمات مکنونه، قطعه ۴۰.
- ۴- مائده آسمانی، ج ۵، ص ۱۵۶، ط ۱۲۹ بدیع.
- ۵- مقاله شخصی سیاح، ص ۹۸.
- ۶- پیام ملکوت، ص ۱۷.
- ۷- پیام ملکوت، ص ۱۱.
- ۸- آیات الهی، ج ۲، ص ۳۴۱.
- ۹- آیات الهی، ج ۲، ص ۴۹.
- ۱۰- آثار قلم اعلی، جلد ۷، ص ۱۲۵.
- ۱۱- آثار قلم اعلی، جلد ۵، ص ۹۹.
- ۱۲- رساله مدنیّه، ص ۸۴.
- ۱۳- مائده آسمانی، ج ۴، ص ۱۵۸.
- ۱۴- مفاوضات، ص ۱۳۱.
- ۱۵- ادعیه محبوب، ص ۴۰۰.
- ۱۶- کلمات مکنونه، قطعه ۴۳.
- ۱۷- مکاتیب، ج ۴، ص ۳۴.
- ۱۸- امر و خلق، ج ۴، ص ۳۱۷.

- ۱۹- لوح مقصود، مجموعه‌ای از الواح، ص ۱۰۶.
- ۲۰- مکاتیب، ج ۳، ص ۵۰۷.
- ۲۱- امر و خلق، ج ۴، ص ۳۱۷.
- ۲۲- لوح اتحاد، ادعیه محبوب، ص ۳۹۰.
- ۲۳- منتخباتی از آثار، ص ۱۱۷.
- ۲۴- مجموعه‌ای از الواح، ص ۱۰۶.
- ۲۵- دریای دانش، ص ۹.
- ۲۶- مائده آسمانی، ج ۵، ص ۱۷۶.
- ۲۷- لوح اتحاد، ادعیه محبوب، ص ۳۹۰.
- ۲۸- لوح مقصود، مجموعه‌ای از الواح، ص ۱۰۶.
- ۲۹- مجموعه اشراقات، ص ۱۲۵.
- ۳۰- مکاتیب، ج ۸، ص ۱۸۲.
- ۳۱- کتاب عهدی
- ۳۲- مجموعه الواح، ص ۲۶۴.
- ۳۳- لوح مقصود، مجموعه‌ای از الواح، ص ۱۰۶.
- ۳۴- کلمات مکنونه
- ۳۵- لوح اتحاد
- ۳۶- لوح اتحاد، ادعیه محبوب، ص ۳۹۰.
- ۳۷- آیات بینات، ص ۶۳.
- ۳۸- کتاب ایقان، ص ۱۴۹.
- ۳۹- اقتدارات، ص ۲۷۹.
- ۴۰- بدایع الآثار، ج ۱، ص ۲۷۲.
- ۴۱- امر و خلق، ج ۲، ص ۱۲۷.
- ۴۲- Wellspring of Guidance
- ۴۳- مجموعه الواح، ص ۳۲۴.
- ۴۴- آیات الهی، ج ۲، ص ۸۱.

- ۴۵- آیات الهی، ج ۲، ص ۲۱۳.
- ۴۶- آیات الهی، ج ۲، ص ۱۶۵.
- ۴۷- حضرت بهاءالله، مجموعه اقتدارات، ص ۸۲ تا ۸۴.
- ۴۸- مفاوضات، ص ۹۲.
- ۴۹- منتخبات، ج ۱، ص ۲۶۴.
- ۵۰- هوالله، ج ۲، حضرت عبدالبهاء، ص ۲۵.
- ۵۱- آثار مبارکه درباره تربیت بهائی، ص ۳۸.
- ۵۲- آیات بیّنات، ص ۳۳۴.
- ۵۳- Unfolding Destiny, p. 423.
- ۵۴- Lights of Guidance #1295.
- ۵۵- Wellspring of Guidance, p. 88.

تعدادی از نصوص که اصل آنها به زبان انگلیسی است و مضمون فارسی آنها در این گفتار نقل شده از مجموعه ذیل اتخاذ شده است.

Interpretation in the Baha'i Writings, Compiled by Dann J. May, January 21, 1990.